

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

ملاحظه فرمودید که بعد از احتمالاتی که در این قسمت روایت ذکر شد، اگر واقعاً به این نتیجه برسیم که جميع احتمالات از نظر احتمال و ظهور مساوی است، باید بگوئیم که روایت اجمال دارد و قابلیت استدلال ندارد. اما به نظر می‌رسد همانطوری که مثل مرحوم محقق نائینی بیان کردند، روایت ظهور روشنی دارد که امام(ع) قیمت یوم المخالفة را می‌خواهند به عنوان ملاک قرار بدهند. ما باشیم و روایت، ظهور در چنین معنایی دارد «نعم قيمة بغل یوم خالفته» یعنی این قیمت استر قیمت روز مخالف، همان روزی که غصب آغاز شده قیمت همان روز را این بر عهده دارد. حالا ولو اینکه آن روز ضمان تعلیقی است و معلق است بر اینکه این تلف واقع شود، ولی تعلیقی بودن ضمان اشکالی را ایجاد نمی‌کند، کما اینکه ما در حدیث علی الید هم همین نتیجه را گرفتیم، علی الید ما أخذت یعنی به مجرد الأخذ ضمان می‌آید ولو اینکه يك فرضش این است که اگر تلف بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد، ولی نمی‌گوئیم علی الید ما أخذت تا مادامی که تلف نشده ضمان نیست. ضمان می‌آید ولی به نحو تعلیقی. پس ما باشیم و ظاهر روایت، روایت ظهور در این دارد که قیمت یوم مخالفت را باید بدهد.

اشکالی که دیروز در پایان درس عرض کردیم اشکال به تمام احتمالات است، یعنی چه آن کسانی که می‌خواهند از روایت یوم المخالفة را استفاده کنند و چه کسانی که از روایت یوم التلف را استفاده کنند، چه کسانی که از روایت یوم الأداء را بخواهند استفاده کنند اشکال این است که در مدت 15 روز عادتاً قیمت بغل تغییر نمی‌کند. هم در آن زمان و هم در زمان ما عادتاً قیمت بغل در مدت 15 روز تغییری نمی‌کند، لذا چه وجهی دارد که ما بیائیم ملاک را یوم المخالفة قرار بدهیم؟ این اشکال در اینجا هست، حالا چند اشکال دیگر هم در اینجا مطرح است، این اشکال را داشته باشید ببینیم این چند اشکال قابل جواب هست یا نه؟ و باید مجدداً به این اشکال برگردیم.

اشکالات به برداشت معیار یوم المخالفة از روایت ابی ولاد

1) بعد از اینکه ما این ظهور را از روایت استفاده کردیم اینجا سه اشکال مطرح است؛ اشکال اول این است که در این روایت امام(ع) در قسمت دیگری فرمودند «أو يأتي صاحب البغل بشهود يشهدون أن قيمة البغل يوم الاكتراه كذا و كذا» در قسمت دیگر روایت ملاک را یوم الإکترا قرار داده، بین یوم الإکترا و یوم المخالفة هم فرق است، چون روزی که از کوفه می‌خواسته به قصر بنی هبیره بیاید، آن روزی که از کوفه این بغل را کرایه کرده می‌شود یوم الإکتراه، حالا ممکن است فردا رسیده باشد بنی هبیره که می‌شود یوم المخالفة، چون از آنجا خواسته به نیل برود. اشکال این است که آیا اینکه امام در يك قسمت دیگر روایت «أو يأتي صاحب البغل بشهود يشهدون أن قيمة البغل يوم الاكتراه» آیا از این نمی‌شود استفاده کرد که پس ملاک یوم المخالفة نیست؟

جواب: این است که در مورد این روایت يوم الاكتره ظاهراً با يوم المخالفة یکی است، یا از نظر زمانی یکی است و یا از نظر قیمت یکی است، چون فاصله‌ی چندانی بین روز کرایه و روز غصب واقع نشده. روزی که این روایت را می‌خواندیم عرض کردیم که در بعضی از کُتب آمده فاصله‌ی بین کوفه و بین قصر بني هبيرة ليلتين است، «قال في المغرب قصر ابن هبيرة علي ليلتين من الكوفة» بعد برخی گفتند اینکه دو شبانه‌روز فاصله دارد اگر از غیر طریق آب بخواهند بروند، و الا «فإن قصر ابن هبيرة من الكوفة علي نحو عشرين فرسخاً في الماء» از طریق آب بخواهند بروند 20 فرسخ است، یعنی از طریق آب زودتر می‌رسند و از غیر طریق آب دو شبانه روز است.

ما در اینجا در جواب از این سؤال بیائیم همین حرف را بزنییم بگوئیم بین روز اکتره و روز مخالفت خیلی تفاوتی نبوده، یکی دو روز بوده، این یکی دو روز اختلاف قیمت حاصل نبوده. مرحوم آقای خوئی قدس سره در جواب این اشکال بیانی دارند که می‌فرمایند «اکتره المراكب و استجارها قد يكون للمسیر إلی مسافات بعيدة» گاهی اوقات آدم می‌رود يك مركبي را اجاره می‌کند تا يك راه دوری برود مثل مکه و مدینه «وقد يكون إلی مسافة قریبة» می‌خواهد يك مركبي بگیرد از نجف به کوفه برود، «و علي الأول فقد جرت العادة علي اکتره الحمول قبل الخروج إلی المقصد بعدة أيام» بنابر آن فرض اول که آدم می‌خواهد يك مسافت بعیده‌ای را برود، يك مركبي را قبل از اینکه راه بیفتد، چند روز قبل اجاره می‌کند «و علي الثاني فلا يكون الاستئجار إلی يوم الخروج» اما در فرض دوم فقط روز خروج می‌رود مركب را کرایه می‌کند «وحيث إن أبا ولاد قد اكرت البغل إلی قصر ابن هبيرة يوم خروجه من الكوفة لقلّة المسافة بينهما فلم يفصل بين زمان مخالفته و بين اكتره البغل إلا ساعة أو ساعتان» ایشان می‌فرمایند اینجا چون روز اکتره هم همان روز مخالفت بوده، فاصله‌ی بین زمان اکتره و زمان مخالفت يك یا دو ساعت بوده است.

ما روی همین کلامی که از کتاب مغرب نقل کردیم فاصله بین کوفه و بني هبيرة ليلتين است، از طریق آب عشرين فرسخ است، اما بالأخره در دو شبانه‌روز قیمت بغل دیگر یقیناً فرق نمی‌کند، روز کرایه‌اش با روز مخالفتش فرق نمی‌کند، و بگوئیم این يوم الاكتره با يوم المخالفة اینجا يك قیمت دارد ولی بیانی که مرحوم آقای خوئی دارند می‌فرمایند نه، فاصله ساعت أو ساعتان است، ظاهراً این مطلب درست نیست! نمی‌شود بگوئیم فاصله بین يوم الإكتره و يوم المخالفة ساعتان است، ليلتين است یا عشرين فرسخ است منتهی باید حمل بر این کنیم که روز اکتره با روز مخالفت یکی است.

نکته: معمولاً کسی که می‌خواهد يك بغلي را کرایه کند، می‌رود در يك محلي و آن را کرایه می‌کنند، امام(ع) این را در فرضی فرمودند که بین صاحب بغل و بین آن شخص اتفاق بیفتد، می‌فرماید صاحب بغل شهودی بیاورد که يوم الاكتره این بغل چقدر در بازار قیمت داشته؟ اصلاً يوم المخالفة که دو روز بعد در بني هبيرة است صاحب بغل آنجا کسی را ندارد، آنجا آشنایی ندارد، افرادی که در اطرافش هستند در يوم الاكتره است.

چون عادتاً در همان محلي که کرایه می‌دهد افراد و شهودی دارد، امام می‌فرماید صاحب بغل شهودی را در يوم الاكتره بیاورد که يوم الاكتره چه قیمتی دارد؟ پس این اشکال وارد نیست. یعنی آمدن و ذکر يوم الاكتره منافاتی با این ندارد که ما از روایت يوم المخالفة را استفاده کنیم، منتهی چون يوم الاكتره یقیناً ضمانی نیست، برای اینکه هنوز امین است و مستأجر است، پس باید بگوئیم از همان وقتی که ضمان آمد که می‌شود يوم المخالفة، اگر يك جا يوم المخالفة 30 روز بعد شد، يك ماه بعد شد، پنجاه روز بعد شد، ملاک باز هم يوم المخالفة است.

(2) اشکال دوم این است که در يك قسمت دیگر روایت اینطور آمده «فإن أصاب البغل كسرً أو دبرً أو غمض فقال عليك قيمة ما بين الصحة و العيب يوم تردّه عليه» اگر این بغل يك پایش شکست، جراحی به او وارد شد، امام(ع) می‌فرماید آن روزی که داری بغل را رد می‌کنی باید ما به التفاوت بین صحیح و معیّب را هم به مالکش برگردانی، تو يك بغل سالم گرفتی بردي، الآن يك بغل پا شکسته آوردی به صاحبش می‌دهی، باید يوم تردّه عليه قیمت ما بین الصحة و المعيب را بدهد. اشکال این است که اگر شما می‌گوئید ملاک قیمت يوم المخالفة است چرا در اینجا ملاک را قيمة يوم الرد قرار داده؟ ظهور دارد این قسمت روایت در اینکه این قیمت يوم الرد قیمت ما بین الصحة و المعيب في يوم الرد را باید بپردازد.

پس اشكال این شد که این قسمت روایت می‌گوید قیمت صحیح و معیّب (یعنی ارش) را در روز رد باید حساب کرد، یعنی امروز که می‌خواهد بیاید بغل را به مالکش بدهد، ببیند بغل سالم امروز چقدر است و بغل معیّب چقدر است؟ بغل را بدهد و ما به التفاوت را هم بدهد. پس ملاک یوم الرد شد، پس چرا شما می‌آئید می‌گوئید ما از روایت ضمان یوم المخالفة را استفاده می‌کنیم؟ باز اشكال را به يك عبارت دیگر عرض کنیم؛ اگر محور ضمان یوم المخالفة است هم باید در اصل باشد و هم در ارش باشد، یعنی هم باید بگوئیم اگر این بغل تلف شد، آن روزی که غصب کرده قیمت چقدر بوده؟ آن قیمت را باید بدهد، اگر بغل تلف شد عیبی پیدا کرد، بگوئیم این بغل در روزی که من غصب کردم سالمش اینقدر بوده و معیّبش اینقدر، ما به التفاوتش اینقدر می‌شود آن را باید برگرداند، در حالی که در روایت می‌گوید یوم تردّه علیه، وقتی رد می‌کنی ارش روز رد را باید بدهیم.

جواب اول: از این اشكال در مصباح الفقاهه‌ی مرحوم آقای خوئی دو جواب ذکر شده [1]، اول این است که فرمودند «إنّ الإلتزام بذلك يقتضي استقرار الضمان علي الغاصب في زمان الرد مع أنه واضح البطلان لأنّ ضمان المغصوب يستقر علي الغاصب من زمان الغصب» ایشان می‌فرماید اگر ما مستلزم به این بشویم باید بگوئیم ضمان در زمان رد است، در حالی که بلا اشكال وقتی این غاصب آمده غصب کرده، استقرار ضمان از زمان غصب است، اگر التزام به این پیدا کنیم که ملاک یوم الرد است باید بگوئیم خود ضمان هم در یوم الرد حادث می‌شود، در حالی که بلا اشكال ضمان در یوم الغصب است.

جواب دوم: اینکه می‌فرمایند «و يضاف إلي ذلك أنّ الظاهر من الصحيح علي الاحتمال المذكور هو أنّ التفاوت في ما بين الصحة و العيب يثبت علي الغاصب يوم الرد من غير تعرّض فيها لبيان أن هذا التفاوت هل يلاحظ من يوم الغصب أم من يوم التلف أم من يوم الرد» ایشان می‌فرماید اشكال دوم این است که ظاهر این عبارت این است که این آدم باید ما به التفاوت را بدهد، روز رد هم باید ما به التفاوت را بدهد، روز رد فقط نگوید آقای مالک این بغل تو و خداحافظ شما! باید علاوه بر بغل یوم الرد ارش را هم بدهد، اما چه ارشی را باید بدهد؟ اینها دیگر ولایت ندارد، ندارد که ارش ما به الصحة و العيب في يوم الغصب، ما به التفاوت في يوم الرد، في يوم التلف، اینها را که روایت ندارد. آنچه که روایت دلالت دارد این است که در یوم الرد فقط نباید بغل را بدهد بگوید این بغل تو و خداحافظ! بلکه ارش را هم باید بدهد، اما ارش چه زمانی را؟ ایشان می‌فرماید به نظر ما روایت از این ساکت است، دیگر نمی‌گوید ارش روز رد را، بلکه می‌گوید عليك قيمة ما بين الصحة و العيب، يوم تردّه، که يوم تردّه متعلق به عليك است، روزی که رد می‌کنی باید ارش را هم بدهی، اما میزان در ارش چیست؟ بیان نشده.

به نظر ما هر دو جواب متین و درست است، منتهی حالا در این قسمت روایت هم يك احتمالات دیگری وجود دارد که ما بیائیم بگوئیم یوم را متعلق به قیمت قرار بدهیم، ببینیم آیا اگر یوم را متعلق به قیمت قرار بدهیم آن وقت باید چه جوابی داده شود.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. «و الجواب عن ذلك: أن هذه الجملة لا تنافي الجملة السابقة في الدلالة على المقصود بل تساعدنا و توافقها، و ذلك لأنّ اكتراء المراكب و استئجارها قد يكون للمسیر الى مسافات بعيدة، و أمكنة نائية: نظير مكة، و المدينة، و سائر الأعتاب المقدسة بالنسبة إلى أهل إيران. و أفغان، و هند، و أمثالها و قد يكون ذلك للذهاب إلى مسافة قريبة، كالمشي من النجف الأشرف إلى الكوفة و على الأول فقد جرت العادة على اكتراء الحموله قبل الخروج إلى المقصد بعدة أيام، و على الثاني فلا يكون الاستئجار الا يوم الخروج و حيث أن أبا ولاد- بمقتضى الظاهر- قد اکتري البغل الى قصر ابن هبيرة يوم خروجه من الكوفة، لقلة المسافة بينهما، فلم يفصل بين زمان مخالفته- حين ما وصل الى قرب قنطرة الكوفة- و بين اکترائه البغل إلا ساعة أو ساعتان و اذن فيوم المخالفة يتحد مع يوم الاکتراء، فالإمام(ع) قد عبّر عن يوم المخالفة بيوم الاکتراء، لأجل أن يوم الاکتراء انما هو يوم يعرفه الشهود غالبا و من الظاهر أنه لا تتفاوت قيمة البغل في ساعة أو ساعتين» مصباح الفقاهة، ج3، صص 185 و 186.